

گزارش

مهاجرت

عاقبت دستمزد های نامتوازن

افزایش روند مهاجرت، همچنین جابه جایی معنادار نیروی کار برخی کشورهای کمتر توسعه یافته اتحادیه اروپا به قطب های اقتصادی مثل آلمان باعث شده بسیاری از کارشناسان برای یافتن دلیل این جابه جایی معنادار و پیامدهایش تحقیقاتی انجام دهند که در پی این تحقیقات، نتایج جالبی به دست آمده که نشان می دهد دستمزد پایین، اصلی ترین دلیل مهاجرت در میان اروپاییان است.

در این تحقیقات که موسسه «یورواستات» نیز مشارکت داشته، مشخص شده، تقریباً ۲۰ درصد از شهروندان اروپایی پنج برابر سایر اروپایی ها دستمزد داشته و همین مهم، اصلی ترین دلیل افزایش مهاجرت در قاره سبز بوده است، هر چند این پایان کار نیست، چون بسیاری از کارگران با دستمزد پایین برای رسیدن به ۲۰ درصد پردرآمد، راهی کشورهای دیگر این اتحادیه می شوند، به این ترتیب که برآورد شده ۱۲ درصد از اروپایی ها همواره به دنبال مهاجرت برای یافتن موقعیت شغلی بهتر با دستمزد بالاتر هستند.

جداول آماری «یورواستات» بیانگر این نکته است که کارگرانی از شرق اتحادیه اروپا و برخی مناطق خاورمیانه درآمد سالانه ای معادل ۹ هزار یورو دارند در حالی که کارگران ۱۵ کشور دیگر اروپایی درآمدی بیش از ۲۵ هزار یورو در سال دارند، اما در اتحادیه اروپا نابرابری نرخ دستمزد همچنان وجود دارد، چون اگر جویندگان فرصت شغلی بهتر با دستمزد بالاتر جزء یک درصد شهروندان یکی از کشورهای فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایتالیا باشند، حتی می توانند درآمدی بالاتر از ۶۵ هزار یورو در سال نیز داشته باشند.

به گفته محققانی که در این طرح مشارکت داشته اند، این تفاوت می تواند برای برخی آسایش، آرامش و دوران بازنشستگی مناسب به ارغمان آورد، در حالی که گروه دیگر همواره در نگرانی از آینده، روزگار سپری می کنند و بعضاً درگیر مشکلاتی می شوند که می تواند نه فقط زندگی شغلی، بلکه زندگی اجتماعی آن ها را دستخوش تغییرات قابل توجهی کند.

این گروه با استناد به آمارهای سال ۲۰۱۳ «یورواستات» می گویند: «در این دوره نزدیک به سه میلیون فرصت شغلی با درآمد بالا در اتحادیه اروپا ایجاد شده و نزدیک به ۸۰۰ هزار فرصت شغلی با درآمد متوسط برای جویندگان کار مهیا شد، اما در همین دوره، یک و نیم میلیون فرصت شغلی با دستمزد بسیار پایین به وجود آمده که قطعاً فعالان این گروه آخر برای رسیدن به گروه اول اقدام به مهاجرت خواهند کرد.»



پایان غیرهالیوودی!

نگاهی به جزئیات گزارش آمار خودکشی در ایالات متحده



براساس آمارهای منتشرشده رسمی، سال ۲۰۱۷ میلادی، ۴۷۱۷۳ نفر آمریکایی به دلایل مختلف دست به خودکشی زده و جان خود را گرفتند. این آماری است که بیانگر مشکلات اجتماعی، اقتصادی، همچنین سطح پایین امید در سرزمین فرصت هاست و بسیاری از کارشناسان بر این باورند که انتشار آمار یادشده اکنون بالای جان ترامپ در رقابت های انتخاباتی خواهد شد. نکته نگران کننده این است که تعداد آمریکایی هایی که در سال ۲۰۱۷ اقدام به خودکشی کرده اند؛ بسیار بالاتر از تعداد سران آمریکایی کشته شده در جنگ خاورمیانه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ میلادی بوده و این نکته می تواند حاکی از وضعیت نامطلوب اجتماعی در این کشور باشد. به روایت آمارهای منتشرشده، تقریباً هر دوازده دقیقه، یک آمریکایی خودکشی می کند؛ بر همین اساس برآورده می شود باروند روبره شد فعلی سال ۲۰۱۹، صد هزار نفر اقدام به خودکشی کنند که در مقایسه با تعداد خودکشی های ثبت شده در سال ۱۹۹۰، تقریباً رشدی دووینیم برابری را ثبت خواهد کرد. اغلب جامعه شناسان پس از انتشار این گزارش، از این پدیده به عنوان «پدیده ملی مرگ» در آمریکا یاد کرده و بر این باورند که سیاست های غلط اقتصادی و بی توجهی به اوضاع اجتماعی در این کشور، اصلی ترین دلیل روند افزایشی تعداد خودکشی ها بوده است.

آمریکا علاوه بر موارد یادشده بیانگر این نکته است که مشکلات اقتصادی و معیشتی در این روند دخیل بوده و نکته جالب اینجاست که به گفته بسیاری از کارشناسان، اصلی ترین عامل مسائل اقتصادی و معیشتی آمریکایی ها در انجام این کار است، چون استرس های روانی تحمیل شده به افراد می تواند در نهایت منجر به خودکشی آن ها شود. در تحقیقاتی که سال ۲۰۱۷ میلادی انجام شده، جهانی شدن اقتصاد و کاهش مشاغل در آمریکا به ویژه در بخش هایی مثل فولاد، معادن و بخش های صنعتی پایه باعث شده بیشترین تعداد اقدام به خودکشی در این بخش ها تجربه شود، چون مزایا و دستمزدهای این گروه از کارگران آمریکایی به مراتب پایین تر از سایر کارگران بوده و همین نکته درگیری روحی و روانی بیشتری برای کارگران آمریکایی در بخش های یادشده ایجاد کرده است.

«برایان براون»، جامعه شناس در این زمینه می گوید: «رود فناوری های جدید به صنعت، همچنین روباتیک شدن بسیاری از مشاغل، عاملی بوده تا تعداد مشاغل موجود برای افراد میان سال بسیار کم و دسترسی به آن ها سخت شود، به خصوص از ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی به همین دلیل کسانی که تحصیلات تکمیلی خود را به اتمام نرسانده یا اینکه اصلاً به دانشگاه نرفتند، اصولاً امکان دستیابی به شغل مناسب را نداشته و رفته رفته از جامعه ترد می شدند. به گفته براون، البته عدم آشنایی افراد یادشده به فناوری های نوین، عاملی است برای ورود آن ها به مشاغل غیررسمی با دستمزد پایین که نهایتاً سطح زندگی آن ها را به حداقل می رساند و علاوه بر این نرخ بهره وری این افراد در اقتصاد را از شاخص قابل قبول به حداقل خود نزدیک می کند تا جایی که این موارد همگی در نرخ دستمزد گروه موردنظر تأثیر داشته و طی یک دهه گذشته تنها ۱۲/۴ درصد حقوقشان افزایش یافته در حالی که میزان هزینه های زندگی روند فزاینده ای به خود دیده است.»

وی معتقد است، چنین اتفاقی، شکاف طبقاتی را عمیق می آمریکایی ها (از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۸) ایجاد کرد و همان جامعه یک درصدی در آمریکا شکل گرفت، به این معنی که اصولاً یک درصد از آمریکایی ها از تمامی مزایای زندگی در سرزمین فرصت ها استفاده می کنند و باقی افراد همان یک درصد بالای جامعه از ۱۰ درصد سال ۱۹۸۰، در سال ۲۰۱۶ میلادی دوبرابر شده، یعنی به ۲۰ درصد افزایش یافته و در گروه مقابل، یعنی سهم فقرا در این کشور از ۳۵ درصد سال پایه به ۲۰ درصد سال ۲۰۱۶ میلادی کاهش یافته است.» براون می افزاید: «اگرچه هنوز رابطه دقیق میان نابرابری اقتصادی و میزان خودکشی در اختیار نداریم، اما دقت در این واقعیت که میزان خودکشی در کشورهای اروپایی که نابرابری درآمدی تقریباً منطقی است بسیار پایین تر از ایالات متحده آمریکا ثبت شده است، بنابراین قطعاً ارتباطی بین نابرابری اقتصادی و انگیزه خودکشی وجود دارد.»

آمارها و واقعیت های نژادی خودکشی

وقتی صحبت از افزایش تعداد خودکشی در ایالات متحده آمریکا می کنیم، ممکن است گروهی با در نظر گرفتن دلایل یادشده در ابتدای مطلب، بیشتر به سراغ گروه های نژادی خاص در این کشور باشند، در حالی که واقعیت این است که اتفاقاً تعداد ثبت خودکشی در میان کارگران سفید پوست بسیار بیشتر از رنگین پوستان است. به صورتی که براساس آمارهای منتشرشده، درصد کارگران سفید پوستی که در سال ۲۰۰۰ میلادی دست به خودکشی زده اند ۱۷/۳ نفر به ازای هر صد هزار بوده، اما این آمار در سال گذشته به حدود ۱۶ نفر در میان صد هزار نفر رسیده است.

این اتفاق در حالی روی داده که در همین دوره آمار خودکشی آمریکایی - آفریقایی ها از ۵/۲۵ به رقم ۶/۶۱ در هر صد هزار نفر رسیده، یعنی طی این دوره زمانی بسیار پایین تر از سفیدپوستان قرار گرفته اند. جامعه شناسان در این زمینه تأکید دارند: ناامیدی از آینده، نکته ای است که نباید آن را نادیده گرفت و می توان از آن به عنوان «مرگ ناامیدی» یاد کرد، چون برخی افراد گروه یادشده پس از درگیر شدن به مشکلات در مسائلی همچون اعتیاد، مصرف الکل یا سایر عادات نامناسب گرفتار شده و در نهایت ناامیدی سراغشان آمده است.

سیاست انسجام

راهکار مقابله با نابرابری شغلی در قاره سبز

با توجه به افزایش نابرابری های شغلی در سراسر اتحادیه اروپا، پارلمان اروپا تصمیم به اجرای برنامه ای با عنوان «انسجام» گرفته است که از ابتدای سال ۲۰۱۸ میلادی، آغاز و قرار است تا سال ۲۰۲۵ میلادی شکاف نابرابری های شغلی را در این اتحادیه اقتصادی به حداقل برساند. در این زمینه سرمایه گذاری و آموزش پرسنل و جویندگان کار به خصوص در بخش های فناوری در اولویت قرار گرفته و بسیاری از کشورهای توسعه یافته قاره سبز مثل آلمان برنامه هایی در این زمینه اجرایی کرده اند. آلمان به عنوان یکی از قدرت های اقتصادی اتحادیه اروپا برای دستیابی به اهداف تعیین شده برنامه «انسجام»، بودجه ای ۲۸ میلیارد یورویی در نظر گرفته که براساس آن می تواند در ایالت های مختلف خود براساس اولویت، زمینه اشتغال زایی، همچنین کاهش نابرابری های شغلی، گام های موثری بردارد.

این کشور ۱۲ میلیارد یورو از بودجه تصویب شده را در منطقه «براندنبورگ» به عنوان منطقه ای با کمترین میزان بهره وری و پایین ترین نرخ تولید ناخالص داخلی هزینه می کند و نکته قابل توجه این است که پارک علم و فناوری «پوتسدام» یکی از مهم ترین نقاط مورد توجه مسئولان برای اجرای برنامه «انسجام» است. «گنس ون ماتوچکا»، مدیر این پارک علم و فناوری مشهور، درباره اهمیت برنامه یادشده، می گوید: «با در نظر گرفتن اهمیت توجه به فناوری های نوین و فرصت های شغلی جدیدی که در آن ها ایجاد می شود، تصمیم گرفته ایم بودجه ۱۲۰ میلیون یورویی تخصصی یافته را برای ایجاد ۲۴۰۰ فرصت شغلی تازه در حوزه تحقیقات استفاده کنیم. «ماتوچکا» در ادامه می افزاید: «اهمیت تحقیقات در این است که می توانیم با استفاده از نتایج به دست آمده این تحقیقات به صورت تصاعدی مشاغل تازه ای را به کل اقتصاد آلمان معرفی کنیم، هر چند اگر دقیق و صحیح به اهمیت تحقیقات توجه داشته باشیم می بینیم در همین پروسه نیز شاهد افزایش فرصت های شغلی خواهیم بود. به عنوان مثال، در پروژه یادشده برآورد کرده ایم ۹ هزار دانشجوی در قالب ۲۰ شرکت جدید استارت آپی به کار گرفته شوند.» وی تأکید کرد: «امتیازات یادشده عملی بوده که حتی برای مدیریت و اداره این پارک علم و فناوری نیز برنامه های توسعه ای داشته باشیم و به این ترتیب طی یک دهه آینده هزار کارمند جدید جذب می کنیم و بدون تردید صد شرکت دانش بنیان تأسیس خواهیم کرد.»

آیا این برنامه در درازمدت کارایی دارد؟

«الکساندر کریبتیکوس»، مدیر تحقیقاتی یک موسسه تحقیقات اقتصادی در آلمان می گوید: «اگرچه این برنامه بسیار کارآمد و مناسب است، اما فراموش نکنیم شرایط اقتصادی و شفافیت فضای کسب و کار در تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا یکسان نیست و اصولاً پتانسیل های متفاوتی در این کشورها وجود دارد.» کریبتیکوس معتقد است، خوش بین بودن بیش از اندازه شاید باعث بروز چالش های جدی در اجرای برنامه یادشده باشد، اما اصلی ترین نکته اینجاست که هزینه کردن پول یا تعیین بودجه برای این منظور کافی نیست، چون تنها به یک سوی معادله فکر کردیم و هنوز معلوم نیست در سوی دیگر، یعنی میزان بازگشت این سرمایه گذاری چه خواهد بود؟ به گفته وی، حذف قوانین دست و پاگیر با افزایش شفافیت های اقتصادی در کشورهای عضو اتحادیه، عواملی هستند که می تواند به موفقیت طرح انسجام، کمک شایانی کند.

منبع: تایمز

